

## یادداشت‌هایی درباره ترجمه (۲)

حسن هاشمی میناباد

### ● Given

بعضی واژه‌ها، برخلاف ظاهر آشنایشان، در ساختارهایی با معانی متفاوت به کار می‌روند و اغلب مترجمان و حتی پیز مترجمان را نیز به اشتباه می‌اندازند. given از جمله این گونه واژه‌هاست. این واژه از نظر دستوری، علاوه بر نقش وجه و صفت، نقشهای صفت، اسم و حرف اضافه نیز دارد. به خاطر اهمیت معنای given معادلهای آن را از فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی ویراست دوم عیناً نقل می‌کنیم و سپس مثالهایی از کاربرد این واژه می‌آوریم:

۱. معین، مقرر، معلوم، مشخص، موعود.
۲. خاص.
۳. مفروض، فرض شده.
۴. [حقوقی] نوشته و امضا شده.
۵. با توجه به، با توجه به این که، با در نظر گرفتن.
۶. مشروط به این که، به شرط این که، اگر.
۷. بر فرض.

اینکه، اگر فرض کنیم که

At a given moment we all cheered. در لحظه خاصی همه هورا کشیدیم.

Given that they are inexperienced, they have done a good job.  
با توجه به اینکه بی تجربه‌اند، کار خوبی انجام داده‌اند.

(If) given the same treatment again, he is sure to get well.

اگر / در صورتی که همان معالجات در مورد او انجام شود، مسلمًا خوب خواهد شد.

This was the best place to study, given my interest in Kant, Hegel, and Marx. با توجه به علاقه‌ام به کانت و هگل و مارکس، اینجا بهترین مکان برای تحصیل بود.

It was churlish to send him away, given that he wanted to get photographs of Aboriginals at work.

بر فرض این که می‌خواست از بومیان استرالیایی در جنگ کار عکس بگیرد، دور کردن او بی‌ادبی بود.

در یک امتحان اکثر ۲۰ دانشجوی درس ترجمه متون اقتصادی جمله زیر را اشتباه ترجمه کرده بودند و عامل اصلی آن معنا و جایگاه given در این جمله بوده است. تحلیل نادرست اجزای جمله و روابط آنها با یکدیگر و نیز " فعل " شمردن given باعث ترجمه‌های نادرستی شده است که برخی از آنها را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم.

It [production possibility frontier] is called a "frontier" because it is a boundary between the combinations of education and cars that can be produced and those that cannot, given the available technology and factors of production.

ترجمه درست: ... منحنی فوق به این حاضر عنوانی "حد" گرفته که مرزی است بین ترکیبهایی از آموزش و اتومبیلها که در صورت برخورداری از عوامل تولید و تکنولوژی موجود می‌توان آنها را تولید کرد یا نکرد.

ترجمه‌های نادرست:

- (۱)... اینها عواملی هستند که نمی‌توانند تکنولوژی قابل دسترس و فاکتورهای تولیدات را بدene.
- (۲)... حد وسط میان تلفیقات تحصیل و ماشین است که می‌توانند تولید شوند و آنها بی که نمی‌توانند فن آوری قابل دسترس و عوامل تولید را ارائه دهند.
- (۳)... و آنها بی که نمی‌توان به آنها تکنولوژی موجود و عوامل تولید را داد.

### ● barely, hardly, scarcely, seldom

یکی از راههای بیان جمله شبه منفی استفاده از قیدهایی مانند *seldom*, *barely*, *hardly*, *scarcely* و *rarely* است. این قیدها جمله را تقریباً به طور کلی منفی می‌کنند. معادلهایی که مترجمان ناشی از دانشجویان ترجمه برای این مفهوم به کار می‌برند بیشتر حول واژه‌هایی مانند به زحمت، به سختی، به زور، به دشواری، به ندرت دور می‌زنند. گرچه این معادلهای گاهی برای قیدهای فوق درست‌اند، اما در بسیاری از موارد باید به معادلهای واژگانی و ایانحصاری دیگری متول شد تا مفهوم به درستی و روشنی انتقال یابد. در اینجا برخی از کاربردهای نادرست معادل قیدهای منفی و کاربرد درست آنها را برای مثال می‌آوریم:

قدش بهزحمت بلندتر از من است. قدش کمی (یک هو) بلندتر از من است.

بعزحمت حرف می‌زند خیلی کم حرف می‌زند  
بعزحمت به دیدن آنها می‌رود به ندرت به دیدن آنها می‌رود  
بعزحمت می‌دیدمش درست (زیاد) نمی‌دیدمش

معادلهای قیدهای منفی را می‌توان در فارسی به صورت زیر رده‌بندی کرد:

- کم، خیلی کم، کمتر (پیش از گروه اسمی)، مختصر (پیش از گروه اسمی)

- نه چندان، نه زیاد (مثلثه آشنایی زیادی با او ندارم)

- تازه، چیزی نگذشته بود که، به محض این که، به تازگی، هنوز (با فعل منفی)

- اصلاً، به هیچ وجه (با فعل منفی)

- یقیناً نه، مسلمانه

- فقط، تنها، همین قدر، تنها همین

- تقریباً هرگز، تقریباً هیچ، تقریباً بدون

- هیچ، هیچی

- مشکل (مثلاً: مشکل بتوان گفت)

- تقریباً

- درست، خوب (با قید یا صفت و فعلی متفق: چشم‌هایم خوب گرم نشده بود که...)

- بفهمی نفهمی، یک خرد

مثالها:

We had hardly got into the train when it began to rain.

تازه سوار قطار شده بودیم که باران گرفت. به محض اینکه سوار قطار شدیم باران گرفت.

Hardly had we recovered from this appalling shock when we were approached by a yacht.

تازه از این ضربه وحشتناک به خود آمده بودیم که بک قایق بادیانی به ما نزدیک شد.

I had barely said my name before he had let me to the interview room.

همین که اسم را گفتم مرا به اتاق مصاحبه راهنمایی کرد.

Examiners were seldom unkind.

کمتر ممتحنی خشن بود.

Men almost never begin conversation.

مرد‌ها کمتر با صحبت را باز می‌کنند.

People are hardly ever fooled by that.

دیگر کمتر کسی گول آن را می‌خورد.

I've hardly slept at all this week.

این هفته اصلاً درست نخوابیده‌ام.

The results were scarcely encouraging.

نتایج به هیچ وجه امیدبخش نبود.

He can barely read and write.

کوره سوادی دارد.

With scarcely any warning, the soldiers charged.

سریازان، تقریباً بدون هیچ اخطاری، بورش بردن.

I can scarcely remember what we ate.

درست یاد نمی‌کنم که چی خوردم.

I had barely enough time to catch the train.

فقط آنقدر وقت داشتم که به قطار برسم.

I need hardly say that I am innocent.

نیازی به گفتن نمی‌کنم که بی‌گناهم.

## • و، یا، و یا، و یا

"و" حرف عطف است که دو یا چند کلمه، عبارت یا جمله را به یکدیگر متصل می‌کند. "یا" حرف اختیار است که نشان می‌دهد یکی از دو چیز، حالت یا کیفیت مورد نظر نویسنده یا گوینده است. گاهی دیده می‌شود که عده‌ای از نویسنده‌گان و مترجمان از "و" یا "به جای حرف عطف" و "استفاده می‌کنند. گاهی معلوم نیست منظور نویسنده یا مترجم پیوند دادن دو بخش است یا گزینش یکی از بین دو یا چند مورد. در حرف عطف و "نهایا" یک امکان وجود دارد و آن افزودن عنصری بر عنصر (های) دیگر است. در

"یا" تنها یک امکان وجود دارد و آن گریش عنصری از میان عناصر است. در زبان انگلیسی ترکیبی از این دو مورد هست که با and/or نشان داده می‌شود. در این عنصر زبانی یا (۱) امکان افزایش وجود دارد یا (۲) امکان گزینش یا (۳) هم امکان افزایش و هم امکان گزینش. ترکیب و یا گاهی، به تبع کاربرد انگلیسی زبانان، در متون فارسی به ویژه در متون علمی به کار می‌رود. شایان ذکر است که و یا در منطق، اطلاعات رسانی و علوم کامپیوتر نیز کاربرد تخصصی دارد.

بنابراین، در انتخاب این عناصر دستوری دقت کنید تا معنا به طور صریح و روشن بیان شود. و یا رابه مفهوم افزایش یا گزینش به کار نبرید. اگر می‌خواهید افزایش، گزینش، و هم افزایش و هم گزینش را برسانید این مفهوم را با و یا (با خط مایلی در بین این دو عنصر) نشان دهید.  
چند مثال از متون چاپ شده (بدون ذکر مأخذ)

- [انتخاب واژه‌های درست و دقیق و خوش آهنج] هم به ذوق و سلیمانی و یا ویژگیهای هنری مربوط می‌شود.

- هنوز هم از به یاد آوردن بعضی از صحنه‌های زندگی، جنگ و دیگر هیچ و یا زندگی در پیش رو و یا گزارش یک مرگ متأثر می‌شوم.

- چند مترجم سراغ دارید که این جا بی درنگ نمی‌نوشتند "به عنوان سلمانی" و یا حداکثر "در کار آرایش"؟

- یکی از علی این امر ترجمه پذیری شعر سپهری است و یا به عبارت دیگر، سالم ماندن شعر در جریان انتقال از فارسی به زبانی دیگر.

## ● بدل برای اسم خاص

بدل، اسم و گاهی صفتی است که بعد از اسمی دیگر یا ضمیر می‌آید و مقام، لقب و شهرت، شعل و پیشه، نام دیگر، ویژگی اسم و جز آن را بیان می‌کند. بدل یکی از ساده‌ترین تمهیدات و ابزارهای نحوی در دست یافتن به اقتصاد کلام است که از طریق مشخص کردن یا بسط دادن اسم یا ضمیر اطلاعات بیشتری درباره آن ارائه می‌دهد. منظور از اقتصاد کلام این است که بدل در واقع دو یا چند جمله را به یک جمله تقلیل می‌دهد:

(۱) دوستش را با خودش به جلسه آورده بود. (۲) اسم دوستش هوشیگ بود.

دوستش، هوشیگ، را با خود به جلسه آورده بود.

اسم یا ضمیری را که بدل توضیحی درباره آن می‌دهد هسته بدل می‌خوانیم، اما در گذشته به آن مبدل می‌گفته‌ند. از نظر معنایی و دستوری بدل و هسته بدل یکی‌اند، هر دو نقش نحوی یکسانی دارند. حذف یکی از آنها تغییر معنایی پدید نمی‌آورد، ولذا معمولاً می‌توان ترتیب هسته بدل و بدل رادر جمله عوض کرد بدون اینکه هیچ‌گونه تغییر معنایی به وجود آید.

در زبان فارسی معمولاً ابتدا هسته بدل (اسم یا ضمیری که بدل توضیحی درباره آن می‌دهد) و سپس بدل می‌آید، اما گاهی بدل در آغاز جمله قرار می‌گیرد. از طرف دیگر در زبان انگلیسی هسته بدل اگر اسم خاص باشد در جایگاه اول یا دوم قرار می‌گیرد. در ترجمه چنین ساختارهایی از انگلیسی به فارسی ترتیب آنها باید به گونه‌ای باشد که ابتدا اسم خاص و آن گاه بدل بیاید.

In 1698 an English army engineer, Thomas Savery, built a steam pump to remove water from mines.

در ۱۶۹۸ تو ماس سیپوری، مهندس ارتش انگلستان، پمپ بخاری برای انتقال آب از معادن ساخت.

Senegal's capital, Dakar, is one of the West Africa's chief industrial cities. داکار، یاتخت سینگال، یک از شهرهای عمده صنعتی افریقای غربی است.

the American writer Alvin Toffler  
Joan's Husband, Jim Inglis.

الْوَيْنِ تَافِلْرُ نُويْسِنْدَهُ امْرِيْكَايِي  
حِمْهُ انْجِلْسِ، هُمْ حُونَ

در مواردی ممکن است گروه بدلی انگلیسی در زبان فارسی دچار دگرگونی دستوری شود و مثلاً به مضایف و مضاف الله با صفت و موصوف تبدیل شود:

Silk is even used in the nose cone of the supersonic aircraft, Concord.

John Smith, the butcher, came in.

### • as a whole

این ساختار در صورتی که بعد از اسم به کار رود وابسته پسین آن خواهد بود. اسمی که عبارت as a whole آن را توصیف می‌کند عنصر واحد و یکپارچه‌ای تلقی می‌شود و منظور نویسنده یا گوینده اشاره به کل آن اسم یا کلیت آن اسم است. ممکن است در ترجمه آن دو اشتباه رخ دهد: نخست این که مترجم نداند این عبارت به اسم ماقبل آن بر می‌گردد و در نتیجه آن را قید فعل تعییر و سپس ترجمه کند. دوم این که امکان دارد مترجم از نقش این عبارت آگاه باشد اما معادل آن را در ترجمه خود به گونه‌ای ابهام‌انگیز آورده باشد. مثلاً برای آن معادل به طور کلی در عبارت "مدیریت به طور کلی" management بیاورد. غالباً قید به طور کلی را خوانده به فعل بر می‌گرداند به این‌در گفتار، آهنگ و لحن کلام و مکث و تأکید بر قسمتهای خاصی از جمله ابهام رارفع می‌کند. اما زبان نوشتاری از این امکانات بی‌پنهان است.

معادلهای زیر را می‌توان بسته به متن و به شرطی که موجب ابهام و تعبیر غلط نشود به کار برد. لازم به ذکر است در عبارتهای زیر جای خالی، بیانگر مقوله دستوری اسم است:

Is this true in India, or in the world as a whole?

آیا این امر در مورد هند مصدق دارد یا در کل جهان؟

What does rapid urbanization mean to society as a whole?

افراش سریع شهرنشینی چه تأثیری در کل جامعه دارد.

## ● -aholic, -oholic

پسوند -aholic یا عناصرِ جدیدی است که از واژه alchoholic (الکلی، مشروب خوار) مشتق شده است. این پسوند با اسم و فعل ترکیب می‌شود و اسم جدیدی می‌سازد. این اسمه به اشخاصی بر می‌گردد که به کار یا چیزی عادت افراطی پیدا کرده‌اند. و این عادت تا حد اعتیاد پیش رفته است، به طوری که علاقه و شوق فراوان به آن باعث مشکلاتی برای شخص یادگران می‌شود.

این نوع و ندافرایی بسیار غیر رسمی است و بیشتر به هدف طنز و شوخی انجام می‌گیرد. برخی از آنها کم استعمال و عده‌ای پرکاربردند. بعضی از واژه‌هایی که با این پسوند ساخته شده‌اند عبارتند از: shopaholic, newsaholic, chocoholic, cashaholic, bookaholic, bookaholic, newsaholic, chocoholic, cashaholic, bookaholic.

در فارسی دو پسوند -o- و -barه معادل واژگانی پرکاربرد این مفهوم‌اند که دومی به زبان ادبی و رسمی تعلق دارد، برای مثال زن‌باره، غلام‌باره، شکم‌باره، سخن‌باره، اسب‌باره، شکار‌باره، ریاضت‌باره. چون واژه‌سازی با -aholic- در زبان غیر رسمی انجام می‌شود نمی‌توان از پسوند -barه استفاده کرد. پسوند -a- صفت می‌سازد. واژه‌ای که بدین ترتیب به دست می‌آید شخصی را توصیف می‌کند که به دلیل نیاز یا شیفتگی اش به چیزی یا عملی کاری رابه افراط انجام می‌دهد مانند شکم، اخمو، قهوه، غرغرو، آخ‌تفو. پس این عنصر، بر افراط در کاری دلالت دارد.

کرم- به اضافه یک اسم معادل دیگر این پسوند است. این واژه که به تدریج حالت پیشوندی پیدا می‌کند از نظر سبکی نیز با -aholic- مناسب است.

پسوند -baز نیز معادل خوبی است. اگر کسی حرفة و سرگرمی دائمی داشته و میزان علاقه‌اش افراطی باشد و به مرز شیفتگی و حرص رسیده باشد از پسوند -baز با اسمی که مفهوم مورد نظر را در بردارد استفاده می‌شود، مانند سگ باز، پرنده باز، رفیق باز.

-aki- کی پسوند نسبت است که وابستگی شدید را می‌رساند مثلاً پولکی، خوابکی (=کسی که به خواب میل زیاد دارد). پرست نیز گرچه وند نیست اما در ساختن واژه‌های زیادی با مفهوم دلبستگی و سرسردگی شدید به کار می‌رود: بیگانه‌پرست، غریبه‌پرست، می‌پرست، پول‌پرست، حق‌پرست، خود‌پرست، جمال‌پرست، کهنه‌پرست، مقام‌پرست، مردم‌پرست.

معادلهای این پسوند در فارسی عمدهاً نحوی‌اند و حالت اسم یا صفت مستقل ندارند. در این مورد بیشتر از ترکیب واژه‌هایی مانند عاشق، شیفتگ، کشته و مرده، خوره و کرم با یک اسم استفاده می‌شود، اما در پرتو نکاتی که گفته شد می‌توان واژه سازی در مورد این گونه عناصر را گسترش داد. □